

نگاهی به منظومه نویافته زال و مقاتل دیو

رضا غفوری^۱

استادیار دانشگاه حضرت نرجس (س) رفسنجان
تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۲/۵؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۴/۲۸

چکیده

سرگذشت زال، فرزند سام نریمان، یکی از پرماجرترین و شگفت‌آورترین داستان‌های متون حماسی و پهلوانی ایران است. موی سپید زال، رانده شدن او از درگاه پدر، پرورش یافتن در آشیانه سیمرغ و در نهایت عمر طولانی او، همگی ویژگی‌هایی است که چهره زال را نسبت به دیگر قهرمانان داستان‌های ملی متمایز نشان می‌دهد. در شاهنامه، زال در آغاز جوانی پهلوان نیرومندی است، اما به محض رسیدن رستم به سن بلوغ، به دلیل ضعف پیری از حضور در میدان جنگ کناره می‌گیرد و جای خود را به فرزند می‌دهد و از آن پس، نقش قهرمان خردمندی را بازی می‌کند که راهنمای شاهان و پهلوانان است. ظاهراً این نقیصه در سرگذشت زال سبب شده که در ادوار بعد داستان‌گزاران به خلق داستان‌ها و روایاتی بپردازند که در آن‌ها زال، با وجود کهولت سن، همچنان از یلان سترگ ایران به شمار می‌رود و در میدان‌های جنگ، هنرنمایی‌های بسیاری از خود نشان می‌دهد. یکی از این دسته داستان‌ها نبرد زال با دسته‌ای از دیوان در آغاز جوانی است که بر آن‌ها پیروز می‌شود. در این مقاله نخست به بررسی داستان‌های زال در متون حماسی و پهلوانی ایران می‌پردازیم و سپس نگاهی به منظومه ناشناخته «زال و مقاتل دیو» می‌اندازیم و با بررسی برخی قراین متنی، حدود تقریبی سرایش آن را نشان می‌دهیم.

واژه‌های کلیدی: ادبیات حماسی، منظومه‌های پهلوانی فارسی، شاهنامه، زال، زال و مقاتل دیو

مقدمه

زال زر، فرزند سام، از قهرمانان نامور و خردمند متون حماسی ایران است. واژه زال به معنای «پیر» از ریشه zar- به معنی «پیر شدن» است (معین، ۱۳۴۲/۲: ۲، پانوش، ۱۰). در شاهنامه به این نکته که چه کسی نام زال را بر کودک سام می‌گذارد و یا چه کسی عنوان دستان را به او می‌دهد اشاره نمی‌شود، اما بر پایه برخی ابیات الحاقی به دستنویس‌های شاهنامه، سام نام کودک خود را زال و سیمرغ نام او را دستان می‌گذارد.^۱ در اوستای موجود نامی از زال برده نمی‌شود، اما بر پایه برخی متون پهلوی، دستان نام یکی از سه جفت دوقلوهای است که برای سام زاییده شدند (بندهش، ترجمه بهار، ۱۳۸۰: ۱۵۱).

سرگذشت زال یکی از شگفت‌آورترین داستان‌های شاهنامه است. داشتن موی سپید، پرورش یافتن در آشیانه سیمرغ و عشق به رودابه از مهم‌ترین حوادث زندگی او در دوره منوچهر است. شاهنامه می‌گوید که سام دارای فرزندی نبود تا این که پس از مدتی همسرش^۲ فرزندی سپیدمو به دنیا آورد. از آن جا که سپیدمویی نشانه پیری است و بر پایه باورهای زردشتی، داشتن هر عیب و نقص خود از نشانه‌های تازش اهریمن است، این نکته ظاهراً نشانگر آن است که در روایات کهن، زال را موجودی اهریمن به شمار می‌آورده‌اند و یا دست کم او را از فرّه پهلوانی بی‌بهره می‌دانسته‌اند. برخی پژوهشگران حدس می‌زنند که چون در برخی روایات، پریدخت مادر زال است و ظاهراً آن زن پری بوده است، شاید سپیدی موی زال نیز متأثر از پری‌زاد بودن مادرش باشد (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۷۲۴)، زیرا بنا بر اساطیر کهن، پریان در شمار آفریده‌های اهریمنی‌اند (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱ به بعد). در شاهنامه سام، با دیدن سپیدی موی فرزند خود، او را بچه اهریمن و دیو می‌خواند (فردوسی، ۱/۱۳۸۶: ۱۶۶). اسفندیار نیز در تعریض به رستم، زال را دیوزاده و جادوپرست می‌خواند (همو، ۵/۱۳۸۶: ۳۴۴، ۴۰۶). بازتاب اندیشه اهریمنی بودن زال در روایت‌های شفاهی شاهنامه نیز دیده می‌شود و در یکی از روایات، زال را از نسل دیوان خوانده‌اند (انجوی شیرازی، ۱/۱۳۶۹: ۶۹).

زال از همان آغاز تولد از خانواده خود رانده و در طبیعت بزرگ می‌شود. آغاز کودکی او همان است که برای برخی یلان سترگ اساطیری و حماسی دیگر روی می‌دهد (مختاری، ۱۳۹۳: ۱۷۳-۱۷۶). هنگامی که سام در خواب مورد سرزنش قرار می‌گیرد، به جست‌وجوی فرزند می‌شتابد و مهر او را در دل قرار می‌دهد. در آن زمان هم که سام و زال به دربار منوچهر می‌روند، اگرچه به گرمی مورد استقبال او قرار می‌گیرند، شاه ایران

هنگامی از وجود زال قوت قلب و آرامش می‌گیرد که اخترشماران سرنوشت او را برایش بیان می‌کنند؛ ظاهراً از این زمان بود که آن کودک سپیدموی در جامعه ایرانی پذیرفته شد، هرچند که در داستان‌های بعدی نیز گاهی به تعریض از نقایص او یاد می‌شد. نخستین بار زال در کنار رود کابل و در هنگام شکار پرنندگان هنر خود را نشان می‌دهد و همین امر سبب آشنایی او با رودابه و در نهایت ازدواج با او می‌شود. در دوران نوزد و پس از مرگ سام، زال در تازش افراسیاب به ایران پا به میدان نبرد می‌گذارد و خزبران و گلباد تورانی را از میان برمی‌دارد. پس از مرگ زو طهماسب و پس از حمله دوباره افراسیاب به ایران، زال با شکایت ایرانیان روبه‌رو می‌شود که چرا در امر جهان‌پهلوانی ضعف نشان می‌دهد. زال در پاسخ به آن‌ها می‌گوید پشتش خمیده شده است و دیگر توان نبرد ندارد و از این پس رستم است که جای او را خواهد گرفت (فردوسی، ۱/۱۳۸۶: ۳۳۱-۳۳۲). پیش‌تر گفتیم که زال فره پهلوانی نداشت و پیر خوانده شدن او، آن هم پس از پادشاهی کوتاه‌مدت نوزد و زو طهماسب، خود ممکن است حاکی از بی‌فرهی او باشد. در واقع در *شاهنامه* و متون کهن‌تر آن، زال واسطه‌ای است برای پیوستن هویت اساطیری گرشاسب و سام به رستم (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۱۵۷). به بیان دیگر، خویشکاری زال به دنیا آوردن رستم است، همان‌گونه که درباره کی کاووس و خویشکاری او، یعنی تولد سیاوش، گفته‌اند.^۳ پس از حضور رستم، دیگر نشانی از زال در نبرد با دشمنان نیست و اغلب وظیفه او راهنمایی شاهان ایران و به‌ویژه فرزندش رستم است. زال، شاید پس از سیمرغ، نماد خردمندترین قهرمانان *شاهنامه* است، آن‌چنان‌که برخی پژوهشگران سرچشمه هوش اساطیری زال را تربیت شدن او به دست آن مرغ آسمانی می‌دانند که خود گفته‌اند، درست یا نادرست، نمادی از سرشت پوشیده جهان است (حمیدیان، ۱۳۸۷: ۲۲۵). در *شاهنامه* از فرجام زندگی زال نشانی نیست و همین نکته سبب شده است که بسیاری از محققان چهره زال را با زروان، خدای زمان، یکی بدانند (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۱۷؛ مختاری، ۱۳۹۳: ۱۷۳-۱۷۶؛ حمیدیان، ۱۳۸۷: ۲۲۸؛ جیحونی، ۱۳۸۰: ۱۹۸).

۱. زال در منظومه‌های پهلوانی پس از *شاهنامه*

نخستین منظومه‌ای که پس از *شاهنامه* به نبردهای زال اشاره دارد *بهمن‌نامه* است. در جنگ‌های کین‌خواهی بهمن، زال، با وجود کهنسالی، بار دیگر در میدان جنگ حضور می‌یابد و دلیری‌هایی از خود نشان می‌دهد. کشتن پیروز توس و پیروزی بر سلمان بربری و به بند کشیدن او از عمده‌ترین نبردهای زال است. ساختن خسک و ریختن آن

در پای دشمنان از دیگر دستاوردهای زال در میدان رزم است (ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۰۷، ۲۵۷، ۲۴۲). در منظومه‌های *فرامرزننامهٔ کوچک و بزرگ و شبرنگ‌نامه*، که اصالت و دیرینگی روایت آنان ثابت شده است، از پهلوانی‌های زال نشانی نیست. در منظومه‌های *کک کوه‌زاد*، *ببر بیان* و *داستان پتیاره*، که احتمالاً روایت کهنی دارند، از حضور زال در میدان نبرد سخن به میان می‌آید، اما در این منظومه‌ها هم زال در امر پهلوانی نه تنها قهرمان شامخی نیست، بلکه ناتوان و ترسو نیز توصیف شده است. بر پایهٔ روایت *کک کوه‌زاد*، کک هر سال به زال دستبرد می‌زد و زال برای دفع آزار او مجبور به دادن خراج بود (داستان *کک کوه‌زاد*، ۱۳۸۲: ۲۳۸) باج‌گزاری زال حتی مورد ملامت رستم نیز قرار گرفته است.^۴ در روایت دیگری آمده است که زال بارها به نبرد با ساکنان دژ شکاوندکوه رفته، اما کاری از پیش نبرده بود (رزم‌نامهٔ *شکاوندکوه*، ۱۳۹۴: ۳۷۸). در منظومهٔ *ببر بیان* زال در نبرد با البرز (رستم) درمانده می‌شود و در رویارویی و نبرد با گلیمینه‌گوش نیز کاری از پیش نمی‌برد^۵ و در دنبالهٔ داستان هم با دیدن ببر بیان گریزان می‌شود (*ببر بیان*، ۱۳۹۴: ۲۴۶-۲۴۷، ۲۵۵، ۲۶۵؛ همچنین *داستان پتیاره*، ۱۳۹۴: ۳۰۵). با بررسی این دسته داستان‌ها، به شرط دیرینگی روایت، به این نکته دست می‌یابیم که زال در این منظومه‌ها نیز همانند *شاهنامه*، عاری از فره پهلوانی است و شهرت او به دلیل آن است که فرزند سام و پدر رستم است و از خردمندی و گاهی از افسونگری و گربزی که خارج از حدود اختیار دیگران است برخوردار است.

برخلاف روایات یادشده، در روایات متاخر، آن‌چنان‌که شیوهٔ کار داستان‌پردازان و نقالان است، داستان‌های نوظهوری پدید آمده که در بیشتر آن‌ها زال در میدان نبرد حضور دارد و با وجود کورپشتی، در شمار پهلوانان طراز اول ایران است. در *جهانگیرنامه*، سپهسالاری لشکر کاووس بر عهدهٔ زال است. در همین داستان، زال با جهانگیر جنگی ساختگی می‌کند و هنر خود را نشان می‌دهد (مادح، ۱۳۸۰: ۹۳، ۱۷۶). در *برزونامهٔ کهن*، با پیلسم روبه‌رو می‌شود و با او دست و پنجه نرم می‌کند تا رستم از راه برسد. در دنبالهٔ داستان نیز به همراه برزو به سپاه توران حمله‌ور می‌شود و درفش افراسیاب را به دو نیم می‌کند (کوسج، ۱۳۸۷: ۲۰۵، ۲۱۶-۲۱۷). در *زرین‌قیانامه*، زال به دست عفريت‌دیو ربوده، اما به دست رستم رها می‌شود؛ نبرد با کنداس دیو، بردن عفريت‌دیو به نزد آصف، رفتن به طلسم کمهران، اژدهاکشی در طلسم، رسیدن به دخمهٔ کیامرث، نبرد با زادشم، جادو و شیر دم (*زرین‌قیانامه*، ۱۳۹۳: ۳۰۹، ۳۸۹، ۴۹۲، ۵۰۰، ۸۸۱-۹۲۸، ۹۲۳، ۹۴۱، ۱۱۱۸، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶) از

مهم‌ترین کارهای زال در این منظومه است. در روایات *برزونامه* جدید نیز شاهد رویارویی زال با پلنگینه‌جوشن، تمور، کوهکش (عطایی، پاریس، بی‌تا: ۱۳۸، ب، ۱۴۹ الف و ۱۵۵ الف) هستیم. در همین دسته روایات است که یک بار به دست شمیلایس پسر رستم یک‌دست گرفتار می‌شود، اما به دلیل افتادگی نسخه از چگونگی رهایی او آگاهی نداریم (همو، دوپرون، بی‌تا: ۳۲۱، ب). در *شهریارنامه* زال حضور پررنگتری دارد. نبرد زال با ارهنگ، دیو سترگ این منظومه، و شکستن دست او از مهم‌ترین کارهای زال است، اما در نبرد دوم با آن دیو مجروح می‌شود. زال در رویارویی با شهریار کاری از پیش نمی‌برد، اما با رشادتی که از خود در فتح قلعه بلخ نشان می‌دهد، پهلوانان ایرانی را که به دست شهریار گرفتار شده بودند می‌رهاند و اردشیر بیژن را به بند می‌کشد. نبرد با تجاو راهزن و نیز دست و پنجه نرم کردن با رستم و فرامرز که در سرزمین مازندران روی می‌دهد، همچنین رفتن به بارگاه سلیمان و نشان دادن قدرت خود در خم کردن پنجه آهنین از دیگر هنرنمایی‌های زال در *شهریارنامه* است (مختاری، بی‌تا: ۳۵۰ - ۶۵۰).

۲. زال در روایات عامیانه ایران

گذشته از روایاتی که در منظومه‌ها درباره پهلوانی‌های زال آمده است، در طومارهای نقلی و برخی روایات عامیانه، داستان‌های دیگری نیز به شرح ذیل به او نسبت داده‌اند: نبرد سام و زال با هم و نیز نبرد با تورانیان پس از وداع از آشیانه سیمرخ (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹/۱: ۱۹۵)، رفتن به شهر قرال کافر و ازدواج با رودابه پری (رودنکو، ۲۵۳۶: ۲۳۶ - ۲۴۰)، آزاد ساختن منوچه رشاه و دیگر پهلوانان از زندان افراسیاب (مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۰۲)، نبرد با کُک کوهزاد و سیلی خوردن و باج‌پذیری از او (طومار شاهنامه فردوسی، ۱/۱۳۸۱: ۲۵۳-۲۵۴)، نبرد با خطیران و کشتن او (رستم‌نامه، ۱۳۸۷: ۷)، نبرد با تورانیان هنگام رفتن رستم به سوی هاماوران (طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۱۷۹)، کشتن پهلوانی نخجیر نام و ازدواج با دختر او و تولد یافتن زواره (همان، ۱۸۷-۱۸۸)، نبرد با دیوان در سرزمین هندوستان (انجوی شیرازی، ۲/۱۳۶۹: ۸۶)، به بند افتادن در سرزمین خجند، گرفتار شدن به دست رزم‌آور چینی و نبرد با سهراب (داستان رستم و سهراب، ۱۳۶۹: ۲۵، ۲۸۴، ۲۹۱)، نبرد با گوش بن گوش (طومار نقلی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۷۳۲)، نبرد با هزبر بلا و زخمی کردن او و نیز کشتن میلاد قوی‌بازو (هفت‌شکر، ۱۳۷۷: ۴۴۶-۴۴۷، ۴۹۶)، رفتن به سرزمین پریان و رساندن خبر مرگ فرامرز به نریمان پری، فرزند رستم (انجوی شیرازی، ۱/۱۳۶۹: ۱۶۰)، نابینا شدن زال با چوب‌گز (همو، ۲: ۲۰۶)، افتادن در طلسم زرنگاله، نبرد با رستم یک‌دست و زخمی شدن بر دست او در

دوره کین‌خواهی بهمن (همو، ۸۸۴)، نبرد با آذربرزین و در قفس افتادن زال (طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۲۳۵، ۸۸۴، ۹۴۱-۹۴۳) کشتن فرود بن کاووس (مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

اگرچه در این روایات پهلوانی‌های زال مشهود است، هم‌چنان مهم‌ترین ویژگی زال در این دسته روایات خردمندی اوست. خواب‌هایی که می‌بیند، پیشگویی‌هایی که می‌کند آن‌چنان است که اغلب پادشاهان و پهلوانان ایران سخنان او را از بن جان می‌پذیرند. بر پایه برخی روایات، زال تنها قهرمانی است که توان سرزنش کردن رستم و حتی شلاق زدن او را دارد. در آغاز داستان ببر بیان رستم را به دلیل ناتوان شمردن پدر در حضور منوچه رشاه، مورد سرزنش قرار می‌دهد (ببر بیان، ۱۳۹۴: ۲۳۵). هنگامی که پهلوانان در بارگاه رستم با هم پرخاشگری و مجلس را ترک می‌کنند، فرامرز به دنبال آن‌ها می‌رود. زال با شنیدن این خبر، به نکوهش رستم می‌پردازد که چرا مانع رفتن فرامرز نشده است (کوسج، ۱۳۸۷: ۱۷۴). بر پایه یکی از طومارها، زال پس از شنیدن خبر تازیانه خوردن فرامرز، به رستم می‌گوید: «پانصد سال از عمر تو گذشته است و هنوز جاهلی، به واسطه گبری، همچون فرامرز می‌زنی.» (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۸۰۳)

۳. روایات پایان کار زال

از فرجام زندگی زال و پایان کارش چند روایت به ما رسیده است:

الف. بنا بر بیشتر متون تاریخی متقدم، زال در دوران جنگ‌های کین‌خواهی بهمن کشته می‌شود (طبری، ۱۳۸۴: ۸۴؛ بلعمی، ۱۳۸۶: ۶۲۴؛ مسعودی، ۱/۱۳۸۲: ۲۲۵؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۵۳؛ ابن خلدون، ۱/۱۳۸۳: ۱۷۸؛ منهاج سراج، ۲/۱۳۴۲: ۱۴۵؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۵۱). شایان ذکر است که بر پایه یکی از متون تاریخی، در شاهنامه مسعودی مروزی نیز به کشته شدن زال به دست بهمن اشاره شده بوده است (نعالی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۲۴۰).

ب. در برخی کتاب‌های تاریخی سخن از این است که زال به فرمان بهمن در قفس می‌افتد، اما از مرگ او نشانی نیست (فصیح‌خوافی، ۱۳۸۶: ۲۹؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۵۶؛ مستوفی، ۱۳۸۱: ۹۴؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۲۰۴؛ میرخواند، ۱۳۳۸: ۶۲۷). به احتمال بسیار منبع این دسته متون تاریخی شاهنامه و بهمن‌نامه است.

ج. بنا بر برخی روایات تاریخی، زال در دوران داراب (حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۳۴) و یا فرزندش دارای بن داراب از دنیا می‌رود (مجموعه‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۴۶۳).

د. بر پایه یک روایت عامیانه، زال پس از مرگ بهمن به سیستان آمد و به طاعت ایزد مشغول گشت تا وفات یافت (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۹۰۸). اما در یک روایت آمده است

که زال در دوره حیات بهمن از دنیا رفت (طرسوسی، ۱/۱۳۷۴: ۵) و بنا بر یک روایت شفاهی، زال پس از مرگ فرامرز، با دختر شاه کابل ازدواج می‌کند و پس از یک ماه می‌میرد (انجوی شیرازی، ۲/۱۳۶۹: ۲۱۸).

ه. در برخی روایات عامیانه، از مرگ زال نشانی نیست و فرجام کار او چنین است که یا مانند کی خسرو نزدیکان خود را بدرود می‌گوید و در نهایت از چشم آنان دور می‌شود (طومار کهن شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۰: ۹۵۸؛ طومار شاهنامه فردوسی، ۱/۳۸۱: ۲؛ ۱۱۳۸؛ انجوی شیرازی، ۱/۱۳۶۹: ۱۴۷-۱۴۸) و یا آن که سیمرغ او را با خود می‌برد و دیگر کسی از او نشانی نمی‌بیند (مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۲۲۳؛ نثر نقالی شاهنامه، ۱۳۹۴: ۱۹۲).

با بررسی روایات پایان کار زال می‌توان احتمال داد که صورت نخستین و کهن این دسته روایات همان است که در متون تاریخی متقدم آمده است، یعنی کشته شدن زال به دست بهمن. احتمالاً در آن *خدای‌نامه‌هایی* که زیر نظر شاهان ساسانی و موبدان تألیف می‌شده به این نکته اشاره شده بوده که همه افراد خاندان رستم در کین‌خواهی بهمن کشته شدند و دلیل این امر دو چیز بود: نخست این‌که خاندان رستم دین بهی را نپذیرفته بودند و بنابراین باید تاوان دین‌ناپذیری خود را می‌دادند؛ و دوم تمرّد و سرکشی آنان در برابر گشتاسب که بزرگ‌ترین حامی زردشت بود و نیز کشتن اسفندیار، پهلوان دین بهی، که هر دو گناهی نابخشودنی بود و خاندان رستم پادافره آن را بایست در این دنیا ببینند. اگر این طور باشد، در این دسته از *خدای‌نامه‌ها* همه افراد خاندان رستم در حمله بهمن کشته شده‌اند. بعدها احتمالاً این دسته از روایات *خدای‌نامه‌ها* وارد متون تاریخی ادوار اسلامی و برخی شاهنامه‌های متقدم شده است. با گذشت زمان، هنگام تألیف آن دسته از *خدای‌نامه‌هایی* که زیر نظر شاهان یا عمال دولتی آنان نبوده و برخی سلاطین مردمی در تدوین آن تاثیرگذار بوده (اگر به وجود چنین *خدای‌نامه‌هایی* قائل باشیم)، روایان تغییراتی در اصل داستان داده‌اند و مرگ پهلوانان نیرومندی مانند رستم را، که نماد همه آمال و آرزوهای ایرانیان بود، به دست پادشاه نالایقی مانند بهمن ناخوشایند دانسته‌اند و داستان مرگ خاندان رستم را این گونه بازسازی کرده‌اند که رستم و زواره به دست برادری ناتنی، آن هم از روی ناجوانمردی، در چاه افتادند. داستان مرگ زال را نیز که به دست بهمن روی داده بوده تغییر داده‌اند و به زندانی شدن او اکتفا کرده‌اند، اما همچنان روایت مرگ فرامرز را به دست شاه ایران به همان شکل نخست خود گزارش کرده‌اند. در این دسته روایات جدیدتر، با افتادن رستم در چاه، مرگ فرامرز و همچنین در بند افتادن زال، هم باور به این عقیده که کشته‌شدن اسفندیار

بدفرجام خواهد بود همچنان حفظ می‌شد و هم هیبت و بزرگی رستم در اذهان مردم کاهش نمی‌یافت. احتمالاً دوره بازسازی این دسته روایات اواخر دوره ساسانی یا ادوار آغازین اسلامی بوده که نیاز به بزرگداشت پهلوانان گذشته برای حفظ وحدت ملی یا حفظ استقلال ایران امری ضروری شده بوده است. چندی بعد، این دسته روایات به *شاهنامه* / *بومنصوری* و از آن‌جا به *شاهنامه* فردوسی رسیده است. دیرزمانی از پیدایش این روایات نگذشته بوده که برای آن که بدی کار بهمن را هم نشان دهند و گزند او را به خاندان رستم بی پاسخ نگذارند، داستان‌های آذربرزین و کین‌خواهی او را پدید آورده‌اند که این دسته روایات هم به بهمن‌نامه رسیده است.

با گذشت زمان و با گسترش روزافزون داستان‌های ملی در میان مردم و دل‌بستگی شدید آن‌ها به پهلوانان ایران، تغییرات دیگری در صورت این داستان‌ها پدید آمده و روایات قدیم را این گونه بازسازی کرده‌اند که فرامرز هم به دست بهمن از میان نرفته، بلکه پیش از دستیابی بهمن به او، خود از دنیا رفته و بهمن تنها توانسته مرده او را به دار بیاویزد؛ زال نیز تا چندی پس از مرگ بهمن زنده بوده تا بتواند مرگ دشمن خود را ببیند. سرانجام در بازسازی نهایی این دسته روایات، به دلیل آن‌که در *شاهنامه* اشاره‌ای به مرگ زال نمی‌شود و از آن‌جا که این قهرمان به دلیل پرورش یافتن نزد سیمرغ چهره‌ای ایزدگونه و ماورای طبیعی دارد، داستان مرگ او را حذف کرده‌اند و این‌گونه روایت کرده‌اند که زال نیز مانند کیخسرو هیچ‌گاه از دنیا نرفته، بلکه از انظار ناپدید شده و عروج کرده است. زمان پیدایش این دسته روایات ادوار متاخر بوده است.

۴. معرفی منظومه زال و مقاتل دیو

در نسخه‌ای از *شاهنامه* به شماره ۱۳۰۹۱۰۸ که در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود، روایتی ناشناخته از نبرد زال با دیوان آمده که در هیچ یک از منابع تا کنون انتشار یافته، روایتی مشابه آن هم نیامده است. کاتب نسخه، پیش از این داستان، در حاشیه اشاره می‌کند که نسخه‌ای که از آن کتابت کرده است افتادگی دارد. از نظر سیر داستان، وقوع حوادث این داستان پس از رفتن زال به دربار منوچهر شاه و مناظره او با موبدان و هنرنمایی او در شکار روی می‌دهد. در سرنویس این بخش از نسخه چنین آمده است:

«داد زدن خواجه جان به نزد شاه از ستم مقالات دیو و رفتن زال به جنگ [او]» این منظومه در نسخه مذکور دارای ۵۷۷ بیت است و برای آن‌که از این پس میان اهل ادب

شناخته‌تر باشد از آن با نام داستان « زال و مقاتل دیو» یاد می‌کنیم. این منظومه با بیت زیر آغاز می‌شود:

و زان سوی با فرخی زال زر بشد تا بر شاه خورشیدفر
(زال و مقاتل دیو، برگ ۵۵)

چکیده داستان زال و مقاتل دیو چنین است: زال با شادمانی به نزد منوچهر شاه می‌رود تا دستور بازگشت به سیستان را از او بگیرد، ناگهان بازرگانی به نام «خواجه جان» فریاد برمی‌آورد و از دیوی به نام مقالات دادخواهی می‌کند و می‌گوید آن پتیاره سمن‌ناز، معشوق او، را ربوده و اموالش را غارت کرده است. منوچهر شاه با شنیدن این خبر متأثر می‌شود و به زال دستور می‌دهد به خواجه جان کمک کند. زال به همراه خواجه جان به جایگاه دیو می‌رود و هنگامی که به آن‌جا می‌رسد، می‌بیند دیو در حال آزار رساندن به سمن‌ناز است. دختر زیبارو به دلیل آن‌که به دیو تن نسپارد، خشم او را برمی‌انگیزد. مقالات به سمسار دیو دستور می‌دهد دختر را از آن‌جا دور کند و از میان بردارد. هنگامی که سمسار دیو در حال اجرای فرمان است، زال خود را نشان می‌دهد و با او درگیر می‌شود و سر او را از تن جدا می‌کند. مقالات با دیدن این صحنه به نبرد زال می‌رود و زال با تیری که به جگرگاه او می‌زند وی را از پای می‌آید. پس از آن دیوی مکیمال نام به نبرد زال می‌آید که او نیز کشته می‌شود و دیگر دیوان هم با دیدن آن صحنه گریزان می‌شوند. فردای آن روز، زال به همراه خواجه جان و معشوق او در حال گشت و گذار هستند که به باغی می‌رسند. زال در آن‌جا لوحی از طهمورث دیوبند می‌بیند که آمدن زال را پیش‌بینی کرده بوده است. طهمورث برای زال پای‌رنجی بر جا گذاشته بوده و به او خبر می‌دهد که مقالات دیو برادری نیرومندتر از خود به نام مقاتل دارد و این دیو رویین‌تن است و هیچ زین‌افزاری بر بدن او کارگر نیست و تنها راه کشتن او شمشیری است که در صندوق آن‌جا قرار دارد. زال شمشیر را به دست می‌آورد و از آن سو هم هنگامی که مقاتل دیو خبر مرگ برادرش را از دیگر دیوان می‌شنود به جنگ زال می‌آید. نخست زال به سوی دیو تیر می‌افکند، اما کاری از پیش نمی‌برد تا این‌که با همان شمشیر مقاتل دیو را از پای درمی‌آورد. پس از مرگ مقاتل، سپاهیان به زال حمله‌ور می‌شوند. زال با کفارات دیو درگیر می‌شود و هنگامی که بر او چیره می‌شود، آن دیو زنه‌ار می‌خواهد. زال به او زنه‌ار می‌دهد و کفارات هم در پاسخ خوبی زال، به دیگر دیوان حمله‌ور می‌شود و بسیاری از آنان را از پای درمی‌آورد یا آن‌ها را پراکنده می‌کند. کفارات گنج بزرگ مقاتل دیو را هم برای زال می‌آورد و پس از آن زال و خواجه جان با

یکدیگر وداع می‌کنند. زال به نزد منوچهر شاه می‌آید و کفارات دیو شرح حوادث اخیر را برای شاه ایران گزارش می‌دهد. زال از منوچهر می‌خواهد تا از کفارات دلجویی کند و شاه ایران نیز او را سرور دیوان می‌کند و آن‌ها را به جایگاه خود باز می‌گرداند، سپس به زال خلعت می‌دهد و او را به سوی سیستان روانه می‌کند. سام نریمان از دیدن فرزند، که پیشتر گمان می‌کرد در نبرد با مقاتل دیو کشته شده است، شادمان می‌شود و در بارگاه محراب نیز سیندخت مژده آمدن زال را به رودابه می‌دهد.

۵. گوینده منظومه زال و مقاتل دیو و دوره سرایش آن

درباره گوینده این منظومه هیچ آگاهی نداریم و نکته‌ای هم که راهبر به این موضوع باشد در متن دیده نمی‌شود. شاعر یک بار، به تقلید از سبک بیان فردوسی، منبع روایت خود را «دفتر باستان» می‌خواند. این سبک بیان را در بیشتر منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه هم دیده‌ایم:

چنین خواندم از دفتر باستان چه آوردمش هم بدین داستان
(زال و مقاتل دیو، برگ ۶۲)

درباره عصر سرایش منظومه قرآینی در متن هست که بیانگر آن است که به احتمال بسیار منظومه مورد بحث متعلق به دوره صفویه است:

الف. اسامی خاص دیوان مانند «مقالات دیو»، «مقاتل دیو»، «سمسار دیو» و «کفارات دیو»، که همگی عربی است، اغلب در داستان‌های عامیانه و طومارهای نقالی دوره صفویه و ادوار پس از آن دیده می‌شود و در متون متقدم نشانی از آنها نیست.
ب. برخی مضامین داستانی مانند «ربوده شدن دختر/ معشوق بازگان»، «دیو یک‌سر چهارشاخ»، «رویین‌تنی دیوان و کشته شدن آنان با شمشیر سحرآمیز»، «رفتن قهرمان به طلسم و گشودن آن به راهنمایی لوح» هم از مضامین بیشتر آن دسته داستان‌های عامیانه و منظومه‌های پهلوانی است که تعلق آن‌ها به دوره صفویه یا ادوار پس از آن اثبات شده است.

ج. به کارگیری صفت اشاره «او» به جای «آن»، که در بیت زیر دیده می‌شود، بر پایه برخی پژوهش‌ها، اغلب در متون دوره صفویه به بعد دیده می‌شود و پیش از آن سابقه‌ای ندارد (رک. آیدنلو، ۱۳۹۶: ۲۹۹-۳۰۱):

به نام او پیری رخ سمن‌نواز بود گل و یاسمن را از او نواز بود
(زال و مقاتل دیو، برگ ۵۵)

د. اصطلاح عامیانه «دشمن را همانند خیار با شمشیر به دو نیم کردن» از اصطلاحات متداول نقالان و داستان‌گزاران است که در طومارهای نقالی دوره صفویه به بعد بسیار دیده می‌شود (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۱۸، ۲۰۳؛ طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱/۲: ۱۱۳۸). این تعبیر در بیت زیر به کار رفته است:

بزد بـر کـمربـنـد آن نـابکـار به دو نیمه کـردش بـسان خیار
(زال و مقاتل دیو، برگ ۶۴)

بر پایه شواهد یادشده، به احتمال بسیار عصر سرایش منظومه زال و مقاتل دیو دوره صفویه است. در این دوره توجه و میل روزافزون مردم به شنیدن داستان‌های عامیانه پهلوانی سبب شده تا داستان‌پردازان و نقالان روایت‌هایی با قهرمانان نوظهور بسازند و آن را برای مردم نقل کنند. برخی از این دسته روایات به دست خود نقال یا به دست شاعری گمنام به رشته نظم درآمده‌اند. منظومه‌هایی مانند *برزنامه جدید*، *شهریارنامه*، *زرین‌قبا نامه* و ... در شمار این دسته‌اند.

۶. برخی ویژگی‌های سبکی منظومه زال و مقاتل دیو

زبان شعری منظومه زال و مقاتل دیو نسبت به منظومه‌های هم‌عصر خود استوارتر است، اما از آن‌جاکه گوینده از عوام‌الناس و مخاطبان این دسته اشعار هم توده مردم بوده‌اند، بی‌تردید زبان شعری آن هم از مختصات زبان توده مردم خالی نیست. برخی ویژگی‌های سبکی منظومه مورد بحث چنین است:

۶-۱. درون‌مایه‌های اساطیری داستان

منظومه زال و مقاتل دیو دارای دو درون‌مایه مهم است:

نخست «ربوده شدن دختران زیبارو به دست دیو/ اژدها» که یک مضمون جهانی اسطوره‌ای و افسانه‌ای است و شرح آن چنین است که اژدهایی عاشق دختر یا دختران سرزمینی می‌شود و برای به دست آوردن آن دختر یا دختران خشکسالی پدید می‌آورد. ساکنان آن سرزمین برای دسترسی به آب ناگزیر می‌شوند به آن اژدها دختری پیشکش کنند. در دگردیسی‌های بعدی، اگر حقیقتاً بتوان آن را دگردیسی نامید، اژدها به دیو تبدیل می‌شود، با این تفاوت که دیگر دختری به او پیشکش نمی‌شود، بلکه خود آن دیو است که دختران را پنهانی با خود می‌برد و آن‌ها را در جایی مخوف، که معمولاً چاهی عمیق و یا غاری تاریک است، پنهان می‌کند. دیو، اگرچه با دختر نشست و برخاست دارد، به دلیل عدم تمکین دختر، با او نزدیکی نمی‌کند و دختر هم‌چنان باکره می‌ماند.

پس از چندی پهلوان نژاده‌ای از راه می‌رسد و به جنگ اژدها یا دیو می‌رود و پس از کشتن او، با دختر رها شده ازدواج می‌کند (رک. افشاری، ۱۳۸۷: ۳۷-۴۳). در متون حماسی و پهلوانی ایران، آزاد شدن خواهران جمشید از چنگ ضحاک به دست فریدون و ازدواج با آن‌ها، رهایی خواهران اسفندیار از دست ارجاسب و ازدواج پهلوان رویین تن با همای و نبرد فرامرز با سیه‌دیو و ازدواج با دختر شاه کهیلا (فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۵۶-۱۷۶) از نمونه‌های گوناگون این افسانه است که در داستان‌های عامیانه نیز به وفور دیده می‌شود. تنها تفاوت داستان زال و مقاتل دیو با دیگر روایات این است که در این منظومه زال با سمن‌ناز ازدواج نمی‌کند، بلکه پس از رهایی دختر، او را به خواجهاش می‌سپارد.^۷

دوم مضمون اساطیری «آزمون ازدواج» است که در جوامع بدوی رایج بوده و بازتاب آن را در اساطیر و داستان‌های پهلوانی یا عامیانه ایران و جهان، به اشکال گوناگونی مشاهده می‌کنیم (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۲). در داستان زال و مقاتل دیو هم، اگرچه پیشتر منوچهر شاه هنرمندی زال را سنجیده است، اما فرستادن او به جنگ دیوان خود آزمون دیگری برای سنجش توانمندی‌های زال است که از آن سربلند بیرون می‌آید.

۲-۶. عناصر سامی

در همه منظومه‌های حماسی و پهلوانی ایران نفوذ عناصر سامی دیده می‌شود و هرچه از ادوار متقدم به سوی دوره‌های متاخر پیش می‌رویم، تاثیر آن بیشتر است. در ابیات زیر این اثرگذاری‌ها دیده می‌شود:

به بالای و پهنای او دیو نیست عزازیل را آن قدر ریو نیست

(زال و مقاتل دیو، برگ ۵۵)

ابا خواجه جان هر دو همراه هم رسیدند جایی چه باغ ارم

(زال و مقاتل دیو، برگ ۵۷)

مقالات را یک برادر بود که صد همچو شیطانش چاکر بود

(زال و مقاتل دیو، برگ ۶۲)

۳-۶. نکوهش دنیا

اشاره به بی‌وفایی روزگار و سفارش به بی‌اعتنایی نمودن به آن و نیکی کردن به مردم یکی از مضامین پرکاربرد در شاهنامه و متون پهلوانی پس آن است که در منظومه زال و مقاتل دیو هم دیده می‌شود:

چنین است بنیاد این چرخ پیر که پرورده خویش دارد اسیر

نخستش به صد ناز می‌پرورد چه پرورده شد در زمان بشکرد

فلک را بدین گونه گردد مدار تو گر عاقلی چشم نیکی مدار
از این عاریت‌خانه بیرون خرام که بر عاریت کس نگیرد مقام
تو را منزلی دیگر آید به پیش که راهش بود دور از اندازه بیش
اجل هست نزدیک و راه است دور ببر توشه خویش با خود به گور
چه چیز است آن توشه راه تو بگـویم از آن راه گمراه تو
نخستین پرستیدن ایزدی است به نزدیک نیکی‌ات دور از بدی است
ز نیکی ره رستگاری بود که از کار بد شرمساری بود
(زال و مقاتل دیو، برگ ۶۴)

۶-۴. تقلید از شعر فردوسی

در ابیات زیر تقلید از سبک بیان فردوسی کاملاً مشهود است:

نژادت کدام است و نام تو چیست که زاینده را بر تو باید گریست
(زال و مقاتل دیو، برگ ۵۹)
بدو گفت خندان که نام تو چیست؟ به بی تن سرت بر که خواهد گریست
(فردوسی، ۱۳۸۶/۳: ۱۸۳)

که امشب من و گرز و آن دیو گرد نمایم به دیوان یکی دستبرد
(زال و مقاتل دیو، برگ ۵۷)
نجویم بر این کینه آرام و خواب من و گرز و میدان و افراسیاب^۸
(فردوسی، ۱۳۸۶/۴: ۱۴)

۷. نتیجه

شهرت و محبوبیت داستان‌های خاندان رستم در میان مردم سبب شده که در ادوار قدیم، راویان در برخی روایات *خدای‌نامه‌ها* یا بیرون از *خدای‌نامه‌ها* دخل و تصرف کنند تا برای شنوندگان و خوانندگان خوشایند و مطلوبتر شود. از آن‌جا که در *شاهنامه* و برخی متون پهلوانی قدیم نشانه‌هایی از بی‌فره بودن یا اهریمنی بودن زال دیده می‌شود، این نقیصه سبب شده که در ادوار بعد راویان و داستان‌پردازان داستان‌هایی بسازند که در آن‌ها زال نمونه یک پهلوان دلیر و کارآزموده به شمار می‌آید که برخلاف کوژپشتی و ضعف پیری، همچنان بر پهلوانان نورسیده برتری دارد. ظاهراً در دوره صفویه بود که این دسته روایات گسترش یافته، به گونه‌ای که کمتر منظومه‌ای از این دوره می‌شناسیم که زال در آن ایفای نقش پهلوانی نکند و یا حضور کم‌رنگی در میدان نبرد داشته باشد.

یکی از مهم‌ترین این منظومه‌ها داستان زال و مقاتل دیو است که بر پایه شواهد متن، به احتمال بسیار در دوره صفویه سروده شده است. در این منظومه به زال نیز مانند بسیاری دیگر از قهرمانان خاندان رستم، دیوکشی، که شاید صورت نوینتر اژدهاکشی باشد، نسبت داده‌اند تا بدین روش نشان دهند که زال نیز از دیگر افراد خاندان خود چیزی کم نداشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. این ابیات چنین است:

همی مَر ورا زال زر کرد نام چو دستان ورا کرد سیمرغ نام
(فردوسی، ۱/۱۳۸۶: ۱۷۳، پاورقی ۱۰)
نهادم تو را نام دستان ز نند که با تو پدر کرد دستان و بند
(همو، ۱۴۱، پاورقی ۴)

بیت اخیر در برخی نسخه‌های نو یافته شاهنامه که دکتر خالقی مطلق در پیرایش نخست خود از آن بهره نبرده بودند نیز آمده است (رک. نسخه سعدلو، ۱۳۷۹: ۵۳؛ فردوسی، ۱/۱۳۷۷: ۸۳). از آن‌جا که در شاهنامه بدون هیچ مقدمه‌ای، از فرزند سام، با نام زال و دستان یاد می‌شود، شاید بیت مذکور سروده فردوسی بوده، اما از برخی نسخه‌های متقدم افتاده است. این احتمال هم هست که شاید کاتبان به دلیل آن که در داستان، نام زال یا دستان بدون مقدمه می‌آید، بیت یادشده را سروده و به دستنویس‌های شاهنامه افزوده‌اند. در برخی روایات عامیانه هم، نامگذاری کودک را هم به سام و هم به سیمرغ نسبت داده‌اند (رک. طومار شاهنامه فردوسی، ۱/۱۳۸۱: ۲۵۲؛ انجوی شیرازی، ۱/۱۳۸۹: ۶۷، ۷۱). در یکی از متون تاریخی آمده است که سام لقب دستان را بر کودک خود می‌گذارد (تعالی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۵۲؛ برای دیدن وجه تسمیه دستان، رک. آیدنلو، ۱۳۹۰: ۷۳۰). شایان ذکر است که بنا بر یکی از روایات شفاهی، چون موهای کودک سام سفید بود، منوچهر شاه نام او را زال زر گذاشت. (انجوی شیرازی، ۳/۱۳۶۹: ۳۰۵).

۲. در شاهنامه به نام مادر زال اشاره‌ای نمی‌شود، اما در متون متأخر آن بانو را پری‌دخت (رک. طومار نقالی سام-نامه، ۱۳۸۰: ۲۰۰؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۳۶۹، هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۴۴)، پریزاد (طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۲۴۴)، فرنگیس (انجوی شیرازی، ۱/۱۳۶۹: ۶۵) و دختر بی نام آل فرنگ (نثر نقالی شاهنامه، ۱۳۹۴: ۹۸) معرفی کرده‌اند. بنا بر یک روایت شفاهی، مادر زال پس از دیدن موی سپید فرزند بر آن شد تا با دستگیری نزه دیوی فرزند خود را از بین ببرد (انجوی شیرازی، ۲/۱۳۶۹: ۱۸۰).

۳. بر پایه روایت شاهنامه، کاووس پس از پرواز به آسمان می‌بایست زنده ماند تا سیاوش از او پدید آید (رک. فردوسی، ۲/۱۳۸۶: ۹۷). ظاهراً در بیت زیر نیز زنده بودن زال بنا بر خواست خداوند و در پی هدفی بوده است: بخشود یزدان نیک‌دهش همه بودندنی داشت اندر روش

(فردوسی، ۱/۱۳۸۶: ۱۶۷)

۴. اشاره است به ابیات زیر:

همه نام سام آوریدی به ننگ همانا نداری تو چنگ پلنگ
(داستان کک کوه‌زاد، ۱۳۸۲: ۲۴۲)

کوزین پهلوانی تو را شرم باد که ترسیده‌ای از کک کوه‌زاد

(کک کوه‌زادنامه، ۱۳۹۴: ۱۹۶)

۵. بر پایه روایتی گردی، زال به نبرد گلیمینه‌گوش می‌رود، اما از آن گریزان می‌شود (لطفی‌نیا، ۱۳۸۸: ۹۵).
۶. دادخواهی کردن مردم از شاه یا پهلوان ایران، در بیژن و منیژه، فرامرزنانه کوچک، ببر بیان، داستان پتیاره و جهانگیرنامه نیز دیده می‌شود. بنا بر نظر یکی از پژوهشگران، در روایات کهن، محل اصلی صحنه‌های دادخواهی، بارگاه فرمانروایان خاندان گرشاسب در سیستان بوده است، اما سپس تر هنگام دخول روایات سیستان در دیگر روایات ایرانی، جای این صحنه‌ها را به دربار شاهان ایرانی منتقل کرده‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۰۱).
۷. در یکی از داستان‌های عامیانه نیز آمده است که قهرمان داستان پس از کشتن اژدها، از ازدواج با دختر شاه صرف نظر می‌کند و او را به ازدواج دوستش درمی‌آورد (رک. مهندی، ۱۳۸۹: ۲۶۳).
۸. برای تحلیل این بیت و دیدن شواهد بیشتر در دیگر متون پهلوانی ایران، رک. آیدنلو، ۱۳۹۶: ۲۲۳-۲۲۸.

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۷)، «چند بن‌مایه و آیین مهم ازدواج در ادب حماسی ایران»، *جستارهای ادبی*، ش ۱۶۰، ۱-۲۳.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۰)، *دفتر خسروان، برگزیده شاهنامه فردوسی*، تهران، سخن.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۶)، *نیم‌پخته ترنج*، تهران، سخن.
- ابن بلخی (۱۳۷۴) *فارسنامه*، تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن‌خلدون (۱۳۸۳)، *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افشاری، مهران (۱۳۸۷)، «روایت کشتن اژدها و ازدواج با دختر»، *تازه به تازه، نو به نو* (تهران، چشمه)، ۳۷-۴۶.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۹)، *فردوسی‌نامه*، ۳ جلد، تهران، علمی.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، *بهم‌نامه*، تصحیح رحیم عفیفی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ببر بیان (۱۳۹۴)، *هفت منظومه حماسی*، تصحیح رضا غفوری، تهران، میراث مکتوب.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۶)، *تاریخ بلعمی*. تصحیح محمد تقی بهار و محمد پروین گنابادی، تهران، هرمس.
- بندش (۱۳۸۰)، گزارش مهرداد بهار، تهران، توس.
- ثعالبی نیشابوری (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی*، ترجمه محمد فضایی، تهران، نقره.
- جیحونی، مصطفی (۱۳۸۰)، *حماسه آفرینان شاهنامه*، اصفهان، شاهنامه‌پژوهی.
- حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله (۱۳۸۳)، *المعجم فی آثار ملوک العجم*، تصحیح احمد فتوحی‌نسب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۷)، *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران، ناهید.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲)، «ببر بیان»، *گل رنج‌های کهن*، به کوشش علی دهباشی، تهران، مرکز.
- خواندمیر، غیاث‌الدین حسینی (۱۳۶۲)، *تاریخ حبیب‌السیر*، تهران، کتابفروشی خیام.
- داستان پتیاره (۱۳۹۴)، *هفت منظومه حماسی*، تصحیح رضا غفوری، تهران، میراث مکتوب.
- داستان رستم و سهراب (۱۳۶۹)، نگارش مرشد عباس زیریری، به کوشش جلیل دوستخواه، تهران، توس.

- د/ستان کک کوهزاد (۱۳۸۲)، به اهتمام سید محمد دبیرسیاقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۶۴)، *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی.
- رزم‌نامه شکاوندکوه (۱۳۹۴)، هفت منظومه حماسی، تصحیح رضا غفوری، تهران، میراث مکتوب.
- رستم‌نامه (۱۳۸۷)، تصحیح محمد بهشتی، تهران، پیری.
- رودنکو، م. ب. (۲۵۳۶)، *افسانه‌های کردی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه.
- زال و مقاتل دیو، مندرج در نسخه شاهنامه کتابخانه ملی به شماره ۱۳۰۹۱۰۸.
- زرین‌قیانامه (۱۳۹۳)، تصحیح سجاد آیدنلو، تهران، سخن.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵)، *سایه‌های شکارشده*، تهران، طهوری.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۴)، *تاریخ الرسل و الملوک*. ترجمه صادق نشأت، تهران، علمی و فرهنگی.
- طرسوسی، ابوطاهر محمد (۱۳۷۴)، *داراب‌نامه*، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران، علمی و فرهنگی.
- طومار شاهنامه فردوسی (۱۳۸۱)، به کوشش کوشش احمد هاشمی و سید مصطفی سعیدی، تهران، خوش‌نگار.
- طومار کهن شاهنامه فردوسی (۱۳۹۰)، به کوشش جمشید صداقت‌نژاد، تهران، دنیای کتاب.
- طومار نقالی سام‌نامه (۱۳۸۰)، به کوشش حسین حسینی، تهران، نمایش.
- طومار نقالی شاهنامه (۱۳۹۱)، به کوشش سجاد آیدنلو، تهران، به‌نگار.
- عطایی (بی تا)، *برزونامه جدید*، دست‌نویس کتابخانه پاریس به شماره ۱۱۸۹.
- عطایی (بی تا)، *برزونامه جدید*، نسخه آنکتیل دوپرون، به شماره R.9. 804.
- فرامرزننامه بزرگ (۱۳۹۴) تصحیح ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی، تهران، سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق (جلد ششم تصحیح محمود امیدسالار، جلد هفتم تصحیح ابوالفضل خطیبی)، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، *شاهنامه فردوسی همراه با خمسة نظامی آنسخه سعدلوا*، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، *شاهنامه فردوسی (حاشیه ظفرنامه مستوفی)*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- فصیح خوافی (۱۳۸۶) *مجمعل فصیحی*. تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۸۶) *لب‌التواریخ*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کک کوهزادنامه (۱۳۹۴)، هفت منظومه حماسی، تصحیح رضا غفوری، تهران، میراث مکتوب.
- کوسج، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷)، *برزونامه‌ی کهن*، تصحیح اکبر نحوی، تهران، میراث مکتوب.
- لطفی‌نیا، حیدر (۱۳۸۸)، *حماسه‌های قوم‌کرد*، تهران، سمیرا- سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- مادح، قاسم (۱۳۸۰)، *جهانگیرنامه*. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل.
- مجمعل التواریخ والقصص (۱۳۸۳)، تصحیح محمد تقی بهار، تهران، دنیای کتاب.
- مختاری (بی تا)، *شهریارنامه*، تصحیح رضا غفوری، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار (زیر چاپ).

- مختاری، محمد (۱۳۹۳)، *اسطوره زال*، تهران، توس.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۵)، *فردوسی و شاهنامه*، تهران، توس.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱)، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲)، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
- مشکین‌نامه (۱۳۸۶)، طومار نقالی حسین بابا مشکین، به اهتمام داوود فتح‌علی بیگی، تهران، نمایش.
- معین، محمد (۱۳۴۲)، *حواشی بر برهان قاطع*، تهران، ابن سینا.
- منهاج سراج (۱۳۴۲)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل، مطبعة پوهنی.
- مهتدی، فضل‌الله (۱۳۸۹)، *افسانه‌های کهن ایرانی*، تهران، هیرمند.
- میرخواند (۱۳۳۸)، *روضه الصفا*، تهران، انتشارات خیام.
- نثر نقالی شاهنامه (۱۳۹۴)، تصحیح رضا غفوری، شیراز، سیوند.
- هفت‌لشکر (۱۳۷۷)، *تصحیح مهران افشاری و مهدی مدابنی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

